

بایستگی سامان دادن یک بنیاد ملی برای پژوهش در فرهنگ ایران

پوشیده نیست که پژوهش‌های دامنه‌دار در زمینه دانش و فرهنگ ایرانی؛ چنانکه باید و شاید انجام نگرفته است، بازآنکه برای پژوهش فرهنگ در جهان، بیش از هر جای دیگر بایستی به فرهنگ ایران نگرستن، و باری اگر جهانیان را پروای پژوهش در فرهنگ ایران نباشد (که در برخی زمینه‌ها هست) ما خود؛ می‌باید که آنرا سرآغاز خویشکاری خویش بدانیم.

اگر تاکنون کسانی بر بنیاد مهر و کشش جان و روان خود دست به پژوهش و جست‌وجو و فراهم آوردن دفترهای ارزنده زده‌اند، با مرگ آنان دفتر تلاش‌ها و تومار اندیشه‌هایشان بسته شده است. بازآنکه می‌باید این کوشش‌ها سالها، و سده‌ها بگونه‌ای پیگیر دنبال گردد تا بتوان چکیده‌ای از فرهنگ ایران زمین را که در درازنای هزاران سال فرادست آمده است به جهانیان فردا پیشکش کرد!

از سوئی دولتها تاکنون نشان داده‌اند که هنوز به آن پایه از بینش فراگیر و فرهنگی نرسیده‌اند تا این نیاز شایسته و بایسته فرهنگ ایرانی را که درنگ نیز نمی‌پذیرد، دریابند؛ و اگر گاهی بنیادی سازمانی، دفتری برای اینگونه کارها گشوده‌اند، نگاهشان تنها بسوی نکته‌ای بوده است که سیاستشان می‌خواسته است و نه برای پژوهش بنیادین در فرهنگ!

چنانکه در زمان پادشاهی، بنیادهای فرهنگی بیشتر در زمینه برگزاری جشن‌های وابسته بدربار یا تأثیرات پادشاهان بر زندگی ایرانیان، یا آئین‌های دربار پادشاهان، یا آرایش و جامه شاهنشاهان و مانند اینها کوشش می‌کردند، و اگر گاهگاه، در کنار چنین نمایش‌ها، کاری پژوهشی نیز انجام میگرفت؛ آن دیرگاه رئیس بنیاد یا نگرش ویژه یک پژوهشگر بوده است که بسنده نیز نبوده است!

اکنون که حکومت اسلامی شده است دور نیست که سازمان دادن بنیادها بیشتر پژوهش‌ها برای تأثیر اسلام و مذهب تشیع و جامعه روحانیون بر مردمان و کشور دنبال گردد.

شاید اگر روزی حکومتی مارکسیستی بر روی کار آید تمام کوشش خویش را بر روی کاربرد هدف‌های مزدکی و مارکسیستی «بر جوامع کارگری و دهقانی» بکار گیرد!

از کجا پیدا است که اگر روزی حکومتی زردشتی یا میترائی داشته باشیم دیدگاه‌هایی را همانند آنچه که گفته شد دنبال نکند؟

۱. از آنجاکه این برنامه در سال آغازین انقلاب بهمن نوشته شده است، چنین پیش‌بینی از سوی برخی گروه‌ها می‌شود.

بازآنکه فرهنگ گسترده ایران زمین که همه این پدیده‌ها را ماندهٔ آبخیزهایی در پهنهٔ دریای دور کرانهٔ خود دارد، با آنکه هیچ یک از این تلاش‌ها را نفی نمی‌کند نیاز به یک نگرش همه‌جانبه، ژرف و همیشگی دارد. که آن در گرو سامان یافتن یک بنیاد سدرسد ملی و مردمی است که از بندها و گره‌ها و بدبختیهای گریبانگیر سازمان‌های دولتی رها باشد.

بنیادی که از چشمه‌های جوشندهٔ میان جان ایرانیان و ایراندوستان و مایه می‌گیرد که تا جهان در چرخش است از جوشش نمی‌ایستد و روزبروز افزاینده‌تر بالنده‌تر خواهد بود.

بنیادی که برای هزینهٔ کارمندان و مدیران خود چشم به کاهش یا افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی ندارد.

و بنیادی که برای بکارگرفتن پژوهشگران خود نیاز به دیپلم و مدرک، و برای فراهم آوردن کارمزد کارمندان، چشم به دستور و هم‌رایی سازمان استخدامی کشور نخواهد داشت. /

نام بنیاد

بسیار بجا بود اگر نام این بنیاد را، بنیاد فرهنگ ایران می‌نهادیم. اما چون این نام پیش از این بر یک بنیاد دیگر (که گاهی چند نیز در راه پژوهش‌های ایرانی برداشته بود) نهاده شده می‌باید که نام دیگری برای آن جُست، و پیدا است که پس از نام گرامی ایران، زیننده‌ترین نام برای آن نام نیشابور است.

شهر با عظمتی که از دورترین زمانها، تا هنگام ستم مغولان با نام «رئونت» و «ریوند» و «ابرشهر» و «نیشابور» پایتخت فرهنگی جهان آریا بشمار می‌رفته است و هیچ پدیده فرهنگی ایرانی نیست که با رشته‌ای باین کانون دانشی بزرگ وابسته نباشد!

شهری که هیچگاه پادشاهی، فرمانروائی، خونخواری را بخود نپذیرفته و شکوه و بزرگی فرهنگستان‌ها و کتابخانه‌ها و مساجد و خانقاه‌های آن چندان بوده است که مردمان آنرا پروای شکوه پادشاهان و فرمانرواین نبوده است!

شهری که داروفروش آن مرهم دل‌های خستهٔ جهانیان را در نسخه تذکره‌اولیاء و شیخ صنعان پیچیده، خیمه‌دوز آن، چادرِ گردونِ گردان را به تیزی اندیشه بیکسو کشیده، پوستین‌دوز آن، «امام مؤلفان» جهان است!

چنگ نوازش، شبانه در گورستان برای روانهای درگذشتگان نغمه سر می‌دهد. عربدهٔ مستانِ نیمه‌شبانش؛ هنوز بگوش جان می‌رسد، و همهٔ بازارِ وراقانش هنوز بازار کتاب را در جهان گرم نگهداشته است.

به پاس آزرَم و بزرگداشت روان همهٔ این درگذشتگان این بنیاد به نیشابور نامزد می‌گردد.

جای بنیاد

بنیاد نیشابور نیاز به جایی ویژه ندارد زیرا که پرتو آن در اندرون جان همهٔ ایرانیان و ایراندوستان زبانه می‌کشد، و هموندان این بنیاد بخوبی می‌دانند که نسیمی که همین دم بر دامن خاری در کنارهٔ کویر آویخته، سپیده‌دمی، از آغوش گلی در بوستانی در کنار چشمه‌سارهای البرز، زاگرس، سهند، و بینالود گذشته است...

باز از آنجاکه تمرکز کارهای آن، داشتن جایی را بایسته می‌نماید، در تهران با نشانی‌ای که داده شده کار خود را آغاز می‌نماید، شاید در آینده با یاری مردمان این مرزوبوم در مکانی بزرگتر جایگزین گردد.^۳

امروز که تهران کانونِ گردهم‌آیی دانشگاه‌ها و سازمان‌های فرهنگی است، می‌باید که مرکز این بنیاد در تهران باشد، اما کوشش می‌باید کرد که روزی این کانون به شهر نیشابور بازگردد. و برای رسیدن به این آرزو کوشش‌های بسیار بایسته است که بر خواننده پوشیده نیست و کمترین آن بنیاد نهادن یک کتابخانه بزرگ، بر فراز ویرانه‌های مدرسهٔ صابونی، و مسجد جامع و مهربان آن است.

هدف‌های بنیاد

روشن است که هدف بنیاد پژوهش در فرهنگ ایران بزرگ است. و بر این بنیاد هرگونه پژوهش استوار و شایسته، در همهٔ زمینه‌های فرهنگ ایران را می‌توان در برنامه کاری این بنیاد گنجانید. اما از آنجا که این گفتار را مرز، و اندازه‌ای نیست، و ممکن هیچگاه بخوبی بفرجام نرسد، می‌باید که هدف‌های روشن‌تر برای آن برگزید.

۳. جاییکه از آن یاد شده، اتاقی بود در دفتر کار دوست روانشاد علی‌اکبر خرمشاهی، پس از چندسال کیخسرو زارع، خانهٔ خویش را در خیابان جلالیه (بالای دانشگاه تهران) به بنیاد واگذار کرد که بزرگتر است و، گنج‌نپشت (کتابخانه)، جایگاه آموزش و پژوهشگاه و گنجیجه و انبار دارد، اما با گسترشی که کار بنیاد در همهٔ زمینه‌ها دارد، باز به جایگاهی بزرگتر نیازمند است.

پس هدف‌های روشن بنیاد (که برخی از آنان نیاز به ده‌ها، و شاید یکی دوسده بررسی و پژوهش دارد و زمان یک یا چند کس را در بر نمی‌گیرد و دامنه آن به ایرانیان آینده خواهد کشید) با این گفتار روشن می‌شود، تا هرکس در پژوهش‌های خویش، کوشش خود را در راهی بکار اندازد که توان آنرا دارد، و از آن می‌تواند بهره بهتری به ایران بدهد.

- فراهم آوردن فرهنگنامه بزرگ از واژه‌نامه‌های زبان‌های ایرانی
- فراهم آوردن فرهنگ دگرگونی واژه‌ها:

اوستائی

فارسی باستان

پهلوی

فارسی دری

- فراهم آوردن فرهنگ دگرگونی واژه‌ها در زبان فارسی و زبان‌های آریائی اروپائی و آسیائی

- برگرداندن دفترهای پهلوی برجای مانده، به زبان فارسی

- فراهم کردن یک دوره دستور زبان فارسی از اوستائی تا فارسی دری

- ویرایش همه سویه شاهنامه فردوسی، چنانکه از افزوده‌های روزگاران پالوده شده باشد

- ترجمه و چاپ نامه‌های ایرانی که بزبان تازی نوشته شده است!

- چاپ کتابهای فارسی ایرانیان که تاکنون پراکنده نشده یا بگونه‌ای گسترده بدست نرسیده است.^۴

- تهیه یک فرهنگ دربرگیرنده برای بررسی همه‌جانبه دگرگونی اندیشه و دین ایرانی از دورترین روزگاران تا عرفان پس از اسلام

- فراهم آوردن کارنامه دانش ایرانیان

- فراهم آوردن فرهنگ و تاریخ شهرستانهای ایران بیاری باستانشناسی و مردم‌شناسی و فرهنگ مردم آنها

- بازگشائی یک دانشگاه بشیوه دانشگاه‌های گذشته ایران که نشان آن چنین باشد:

«دانش برای دانش، نه برای دانشنامه»

۴. بیش از انقلاب، برخی کتابها را در یک‌هزار شماره بچاپ می‌رسانند، ه بهان آنکه بایسته نیست که چنان کتابها در دست همگان باشد، زیراکه تنها دانشمندان را بسنده است.

- این خویشکاریها در برنامه کار بنیاد گنجانده می‌شود، که بیگمان در آینده هنرهای دیگر را نیز که اندیشمندان خواهند گفت، بدان می‌توان افزودن
- بجز از خویشکاریها که برای این بنیاد برشمرده شد، برخی کارهای دیگر برای آن پیش می‌آید که آن‌ها را چنین می‌توان برشمردن:
- همکاری همواره با سازمان‌های پژوهشی همچون باستانشناسی، مردم‌شناسی، فرهنگستانها، بنیادهای فرهنگی...
 - نامه‌نگاری با مؤسسات دانشی جهانی و گرفتن و دادن آگاهی‌ها
 - همکاری با دانشگاهها
 - همکاری با تلویزیون و رادیو و دیگر سازهای فرهنگی، و همکاری با آنها
 - پژوهش در این زمینه‌ها روی دیگر از خویشکاریهای فرهنگی بروی ایرانیان می‌گشاید که «پژوهش و شناخت ایران از دیدگاه ایرانی» بوده باشد، و رهاورد نیک آن خودشناسی، آگاهی از گذشته ایران، گام برداشتن در شاهراهی که نیاکان بزرگ ما آنرا گشوده‌اند، و نرم‌نرم... اندریافت یک سرفرازی بزرگ، در میان کشورهای جهان، از آنجا که پیشگام همه رشته‌های دانش در جهان، نیاکان ما بوده‌اند... و چنین چون چنین بوده است، چراکه در آینده نیز چنین نباشد؟ چون سربلند به داده‌های نیاکان شویم رهپیمائی در آن شاهراه جهانی، برای ما آسانتر خواهد بودن!
 - پیدا است که در چند سده خامشوی انجمن‌های فرهنگی ایرانی (که با یورش بیگانگان روی داد) اروپائیان با دیدن نامه‌ها و نشانه‌های فرهنگ باشکوه نیاکان ما، دری از دانش جهانی، بنام شرقشناسی و آنگاه «ایران‌شناسی» را گشودند.
 - این رشته دانش که در آغاز؛ انگیزه‌ای دیگر بجز از دانش نداشت، آرام‌آرام انگیزه‌های دیگر یافت، و انبوه پژوهش‌های آنان را بزهر سیاست‌آلود، و نیش خنجر آنان را بسوی سینه فرهنگ ایران نشانه رفت [زیرا که آنان با هیچیک از کشورهای باستانی، چون چین، هند، مصر، بابل... دشمنی ندارد] و از این رهگذر آسیب‌های فراوان بفرهنگ ایران زدند که نخستین آن بتاراجرفتن نمادهای فرهنگی و باستانی ما باشد.
 - چون انبوه پژوهش‌های نادرست آنان درباره ایران، در همه دانشگاههای جهان، و از آرمیان ایران، آموزش داده می‌شود، ما را نیز بر می‌انگیزد که با آغاز یک جنبش بزرگ

فرهنگی، دری دیگر در پهنه دانش بگشائیم که آن «غربشناسی از دیدگاه ایرانی» بوده باشد.

- پیدا است که در اینکار نمی‌باید که پژوهش‌های درست اروپائیان را بی‌ارزش بنامیم، که می‌باید خم‌های برخی از آن پژوهشگران را که بر پیکر فرهنگ ما آسیب زده است بازشناسیم و سخن راستی را در برابر آن پدیدار سازیم.
- یاری به روستائیان برای گردآوری فرهنگ‌ها
- کوشش در بازشناس نمودهای فرهنگ ایرانی، همچون رازگری (معماری)، گل‌کاری، آبیاری، ورزش‌ها، آئین‌ها باستانی
- بسیج برای تشکیل یک سپاه ایاران، با برخورداری از خوی‌ومنش آزاده ایرانی برای بازگرداندن جوانمردی‌ها، آئین‌های نیک گذشتگان

بودجه بنیاد

بجز از نیروی تباهی‌ناپذیر ملت ایران که بالاترین سرمایه‌ها است، بنیاد برای انجام کارهای خود نیاز به سرمایه مالی نیز دارد، و بیگمان با کوشش هموندان می‌توان نگرش برخی کسان را که پدرانشان در زمان‌های گذشته آب‌انبار و کاروانسرا می‌ساختند و کاریز برمی‌آوردند، تا نشانه‌های نیک از خود بر جای گذراند. بسوی انجام این گونه کارهای فرهنگی گشائید.

بنیاد کم‌کم می‌تواند، با پدید آوردن چاپخانه و فروشگاه و... خودیار شود، اما در آغاز کار با همین گونه یاری‌ها خویشکاریهای خود را آغاز خواهد کرد.

فرهنگنامه‌ها

بر صاحب‌نظران و خردمندان پوشیده نیست که داشتن یک فرهنگ‌نامه کامل از نخستین واجبات ملتی است که می‌خواهد با دانش و بینش زندگی کند و هیچ کشور پیشرفته جهان را نمی‌توان یافت که مستغنی از این نیاز بزرگ باشد.

روانشاد دهخدا و یاران و شاگردان بوفایش که استادان زبان و فرهنگ امروز ایرانند کوشش فراوانی کردند، تا یک فرهنگ بزرگ جامع گسترده، با برخورداری از مثال‌های فراوان از کتابهای نظم و نثر فارسی دری از قرون اولیه پس از اسلام تا این زمان بجامعه ایرانی هدیه کنند!

اما این کار بایستی بعنوان پایه و اساس یک پژوهش گسترده بعدی بشمار آید. بایستی از مجموع مثالهایی که گردآوری شده و از جمله واژه‌هایی که فراهم آمده است پی به قوانین و ریشه‌ها برد، خویشاوندی واژه‌ها و افعال را دریافت، برخی از مفاهیم و معانی را که بر نویسندگان لغت‌نامه (بگواهی متن خود لغت‌نامه) پوشیده مانده است به یآوری لهجه‌های محلی، و برخی کتابهای دیگر که تا آن زمان بعلت محبوس ماندن در کتابخانه‌ها و کلکسیون‌ها بنظر نویسندگان نرسیده بوده است، و بویژه به یاری فرهنگهای سایر قبیله‌های آریائی در آسیا و اروپا، بازیافت، بازشناخت و مستحکم و متین در لغت‌نامه جای دارد.

با بایست برخی واژه‌های لغت‌نامه را به یاری زبانهای گذشته ایرانی پهلوی، فارسی‌باستان، اوستائی و نیز سانسکریت، از برخی خم‌پیچ‌ها بدر آورد و در جویبار آوازخوان فرهنگ جهانی به جریان انداخت.

بسیاری از واژه‌های باستانی ایرانی همین امروز در زبانهای محلی زنده و برقرار است پس بیاری آن می‌توان بسیاری از پیچیدگیهای جامعه ایرانی را نیز بازشناخت.

ایران مادر فرهنگ ممالک آریائی است، مردم‌شناسان از روی رنگ و روی، و موی و ویژگیهای ارثی و جسمانی اروپائیان و هندیان و ایرانیان، این معما را دریافته‌اند. زبان‌شناسان نیز از راه بازگشائی واژه‌ها و پیوند شگفت آنان بیکدیگر در سرتاسر سرزمین آریا و بررسی تغییرات و تبدیلات آن واژه‌ها که همچون گیاهی در هر نقطه رنگ و روی و بوی آن خاک را پذیرفته، به بازگشائی این معما کمک کرده‌اند.

بسیاری از واژه‌های اروپائی اگرچه در زبان رسمی کنونی ایران جریان ندارد. اما در بسیاری از گویش‌های محلی هنوز بزیبائی هرچه تمام‌تر جاری است. و این پیوند ناگسستی کشورهای مختلف را و مردمان گونه‌گون را بیکدیگر، آشکار نشان می‌دهد.

مثلا در زبانهای اروپائی ضمیر اول شخص مفرد در حالت فاعلی، بصورت‌های آی (انگلیسی)، ایو (ایتالیائی)، ایش (آلمانی) و یس (ارمنی) و ژو (فرانسه) و یا (روسی) است که می‌توان آنها را در یک ستون قرار داد تا بروشنی معلوم شود که همه آنها در حقیقت تلفظ‌های مختلفی از یک واژه‌اند.

آی - ایو - ایش - یس - یا - ژو

(تبدیل «ی» به «ژ» در واژه‌های بسیاری دیگر نیز دیده می‌شود همچون ژوزف و یوسف)

و ضمیر اول شخص در حالت‌های مفعولی و اضافی و ملکی بصورت‌های مو، مون، موا، ما، می، ماین، مه و نظایر اینها است که باز بروشنی هرچه تمامتر نشانه وحدت اصلی این زبانها است.

در زبان رسمی فارسی‌دری ضمیر اول شخص در هر دو حالت فاعلی و مفعولی «من» است، و در حالت‌های دیگر مفعولی، گاهی بصورت پیوسته «م» نیز می‌آید.

نگرشی ژرف به زبانهای باستانی ایرانی نشان می‌دهد که همین ضمیر در اوستا ازم، در سانسکریت اهم در فارسی باستان ادم آمده، و در زبان پهلوی، نیز تا اوایل دوران ساسانی بصورت «از» رایج بوده زیرا که در منظومه درخت آسوریک که یک نوشته اشکانی است دوبار واژه «از» بمعنی «من در حالت فاعلی» آمده، در سنگ‌نوشته کرتیر نیز ک از نوشته‌های اوائل دوره ساسانی است. ۲ بار و در کتاب مینوی خرد نیز یکبار بهمین صورت و معنی آمده است. پس معلوم می‌شود که این واژه در زبان رسمی ایران از اوائل دوران ساسانی فراموش شده.

اما همین ضمیر در زبان کردی هنوز بصورت «از» (که در صورتی دیگر از «آی» انگلیسی و زبانهای دیگر اروپائی است) و در زبان سمنانی بصورت «ا» رایج است! ضمائر مفعولی را که در بالا از زبانهای اروپائی برشمردیم اکثراً هنوز در گویش‌های محلی ایران درست بهمان صورت بکار می‌رود.

مثلاً:

مون در فرانسه... و خونسار و سه روستای تویی دربار و س، در دامغان

می در انگلیس و فرانسه و گیلان

مه در ایتالیا و مازندران

مو در فرانسه و خراسان خوزستان فارسی کرمان...

مثال دیگر واژه روز است که در اوستائی رتوچنگه، فارسی باستان رتوچه، پهلوی اشکانی روچ (بر وزن برد). پهلوی ساسانی روژ (بهمان وزن) و نیز در فارسی‌دری روز (باز بهمان وزن)

همین واژه هنوز در بلوچستان روچ، در کردستان روژ در نائین روجه (بین «ژ» و «ج») در کرمان روج در خراسان روز (بهمان وزن سابق) و در تهران (بر وزن کور) تلفظ می‌شود.

یعنی هم‌اکنون صورتهای گونه‌گون تلفظ این واژه از ۲۵۰۰ سال پیش باینطرف در نقاط مختلف ایران رایج است، و همین موضوع که کدام قابل بیشتر در مقابل عوامل خارجی مقاومت کرده‌اند خود بحث گسترده‌ای در زمینه جامعه‌شناسی را پیش می‌کشد و راهگشای بسیاری از پیچیدگیهای این علم خواهد بود.

ماحصل این واژه‌ها را اگر در عمق و در سطح در جدولی بیاوریم و آنرا با واژه‌های نظیر در تلفظ‌های اروپائی همچون «ژور» فرانسوی که معکوس «روژ» است و «جورنو» ایتالیائی، که «جور» آن معکوس «روج» است. بسنجیم، شوق ما را به ادامه تحقیق بیشتر می‌کند:

این واژه در برخی گویش‌های ایرانی تغییراتی دیگر هم پذیرفته است زیرا که در کاشان FO و در دامغان FU خوانده می‌شود، کما اینکه در ارمنی نیز بصورت «لویس» درآمده، همچنانکه مثلا در زبان اسپانیا صورت جوگر را بخود گرفته است.

بررسی دیگر زبانهای اروپائی که این واژه در آنها به گونه‌های دی، دیاتاگ، دزین تلفظ می‌شود، نشان می‌دهد که کشورهای اخیر، نام روز را از دیوسه **divasa** سانسکریت گرفته‌اند، که خود از نام **divasya** ماخوذ است بمعنی خدا و ایزد و فرشته که مقصود خدای روشنائی است. اما در زبانهای نخستین معنای آن که روشنائی باشد بکار می‌رود، زیرا که رتوچنگه اوستائی بجز از روز، معنای روشن را هم می‌دهد، همانطور که لویس ارمنی که همیشه با روز است، بمعنای نور و روشنائی است.

با اینهمه در این زبانها نیز در ترکیبات نام دئو (دیو = خدای آریائی) نیز فراموش نشده همچون زبان فرانسه که در آن نام روزهای هفته همه با دی ترکیب شده، یا در نام روزهای ایرانی که چهار روز از آن بنام دی یا دین نامزد است، و پس از اسلام نیز با نام «آدینه» بر روزهای جمعه اطلاق گردید!

این بحث را بهمین جا به پایان می‌بریم و ضرورت تهیه این سه فرهنگنامه بر صاحبان خرد روشن هست.

کتابهای پهلوی بدون هزوارش

زبان پهلوی میانجی زبان فارسی‌دری و زبانهای باستانی اوستائی و فارسی‌باستان است اما کتابهایی که باین خط و زبان از گزند ایلغار همسایگان شرق و غرب ایران محفوظ مانده، اگرچه

در مقابل آن دریای عظیم بسیار کم و مختصر است اما همین که هست نیز آمیخته به هزوارش‌های فراوان است بطوریکه خواننده را در ابتدای راه پهلوی‌خوانی دلسرد می‌کند. برای آنکه همه پژوهندگان و همه ایرانیان بتوانند این کتابها را به‌آسانی بخوانند بهتر است که تمام آنها را به ترجمه فارسی و توضیحات لازم دوباره بدون هزوارش بنویسیم.

دستور زبان فارسی

پنج استاد زبان‌فارسی در سالهای گذشته دستوری برای زبان فارسی نگاشته‌اند که از آشفتگی و پریشانی مواد دستور زبان جلوگیری بعمل آید. ولی اخیراً دستورهای زبان بدون پایه و اساس برای دبیرستانها نوشته می‌شود و همان دستور زبان پنج استاد نیز نظر به همه قوانین زبان فارسی ندارد و بویژه ارتباط علمی بین آن با زبانهای باستانی ایرانی دیده نمی‌شود... برای آنکه از هرگونه پریشانی در این‌باره جلوگیری بعمل آید، تهیه یک دستورزبان که با زبانهای باستانی و دیگر زبانهای آریائی مقایسه شود و قوانین کلی بدست دهد ضرور بنظر میرسد.

انتشار کتابهای ایرانی

برخی از کتابهای ایرانی پس از اسلام به‌زبان عربی نوشته شده است که بایستی بترتیب اهمیت بفارسی برگردانده شود. برخی نیز بفارسی تحریر شده که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌ها یا موزه‌های خارجی یا ایرانی محبوس است، و باید تلاش کرد که این کتابها نیز بترتیب چاپ و منتشر گردد. برخی از کتابها چه به‌عربی و چه بفارسی، توسط دانشمندان اروپائی یا مصری و عرب و ترک به چاپ رسیده که نسخه‌های آن نایاب است و تجدید طبع آنها نیز از واجبات است.

اندیشه و دین ایرانی

تاکنون تحقیقات بسیار مفصل در این‌مورد شده است اما بیشتر این کتابها ویژه یک دین و یک مطلب و اندیشه است. این پژوهش یا بایستی گسترده‌تر شود و در یک فرهنگ جمع‌آوری گردد، تا جریان اندیشه ایرانی در رود عظیم و دراز آهنگ زندگی بشری، روشن و مشخص شود.

کارنامه علمی ایرانیان

دانش ایرانیان که یا در کتابهای علمی پس از اسلام برجای مانده. یا آثار آنها در گوشه و کنار این سرزمین و خارج از ایران می‌بینیم دامنه‌ای بسیار گسترده، شگرف و دورکرانه دارد....

بسیاری از قوانین و قواعد ریاضی، فیزیک، شیمی، طبیعی جهان را دانشمندان ایرانی عنوان کرده‌اند، اما در مؤسسات علمی جهان بنام یک دانشمند اروپائی که قرن‌ها پس از آن ایرانی در گذشته، آنها دریافته و عرضه کرده است، باز شناخته می‌شود.

ما ضمن آنکه منکر کوششهای درازآهنگ والای دانشمندان جهان نمی‌شویم و ضمن آنکه ادعا نمی‌کنیم که فی‌المثل $E=mc^2$ کم‌اهمیت‌تر از نظریه‌های دانشمندان ایرانی است، می‌بایست که سهم ایران را در تلاش جامعه بشری در راه پیشرفت علوم روشن کنیم.

این بسیار بجا است که با استفاده از کتابهای ایرانی مسلم کنیم که ایرانیان لااقل از ۱۵۰۰ سال پیش می‌دانسته‌اند که جذر و مد آب دریاها به مقابله ماه و خورشید بستگی دارد. و غرب دو قرن پیش بدان دست‌یافته.

این بسیار شایسته است که بدانیم ابوریحان بیرونی یک‌هزار سال پیش از انشتین نظر داده است که نور از ذرات بسیار ریز، که خود آنها اجزاء لطیفه نام نهاده، تشکیل می‌شود.

این بسیار لازم است که بدانیم که اگر لاپلاس در همین اواخر قانون ظروف مرتبط را کشف کرد، ایرانیان آنها در مقیاس‌های بسیار بزرگ نظیر ارتباط منابع آب زیرزمینی و دریاچه‌ها و کاریزها می‌دانسته‌اند و در آبیاری از آن و از سیفون، منتهی با نام زانو سود می‌برده‌اند....

جوانان ما جملگی می‌دانند که **خیام** ریاضی‌دان بود. اما کمتر نام یک کتاب ریاضی او را می‌دانند.

فی‌المثل جهانیان نمی‌دانند که او در کتابی بنام **شرح فی‌ما اشکال من مصادرات اقلیدس سه ایراد بر اقلیدس** وارد کرده است، وارد کرده است، که آن سه ایراد هم‌اکنون بهمان شیوه‌ای که او گفته است در هندسه اقلیدسی سراسر جهان تدریس می‌شود اما نامی از خیام در میان نیست!

اگر **ابوالوفا بوزجانی** نیشابوری مثلثات را به جهان عرضه کرده و اگر **الخوارزمی** لگاریتم را پرورش داده است، چرا جهانیان از کیفیت کار آنان بی‌خبر باشند؟

در طب ایرانی، کارد پزشکی آنقدر سابقه دارد که فرزندی بنام رستم را با عمل جراحی از شکم مادری زنده بدنیا آورده‌اند. و این عمل در سیستان رستم‌زاد نامیده می‌شود، و فضل‌بن‌سهل وزیر ایرانی خلفاء عباسی نیز بهمین شیوه در سیزده قرن پیش بجهان می‌آید. اما اگر چند هزار سال پس از رستمف سزار قیصر روم، از مادری مرده بهمین شیوه بدنیا می‌آید، این عمل بنام سزارین مشهور می‌گردد!

جوانان ایرانی، و ایرانیان آینده دست‌بکارهای علمی بزرگ نخواهند زد مگر آنکه از شکوه و عظمت علمی نیاگان خردمند خویش بخوبی آگاه گردند.

تهیه این فرهنگ بزرگ، بایستی یکی از مهم‌ترین وظایف بنیاد بشمار رود.

نظامیة نیشابور

همه بحث‌ها باینجا کشیده می‌شود که این، دانشگاه‌های ایران بوده‌اند که متفکرانی ژرف‌نگر و تیزاندیشه بجهان عرضه کرده‌اند... دانش‌آموختگانی چون سهروردی و ملاصدرا که در زمینه فلسفه و عرفان مطالبی نوشته‌اند که هم‌اکنون در ایران کمتر استادی پیدا می‌شود بتواند بدون اشکال از عهده خواندن و فهم کامل سخنان آنان برآید!

دانش‌آموختگانی چون خیام و بیرونی و ابن‌سینا و نصر عراق که جهان دانش را از سکون بدر آوردند و بر مسند اندیشه نشانند.

این دانشگاه‌ها نه استاد دکتر و فوق دکتر داشتند، و نه مدرک تحصیلی خارجی‌شان در شورایعالی فرهنگ در حد دکتری به تائید رسیده بود و نه اداره کل دبیرخانه و اداره کل آموزش و اداره کل حسابداری و معاون طرح و معاون آموزشی وزارت علوم ناظر بر کارشان بود.

دانشگاه‌هایی که دانشجویان از گوشه و کنار روستاها برای کسب دانش بدان روی می‌آوردند. و در محضر درس هر استاد که می‌خواستند می‌نشستند و چشم به نمره استاد و گوش به زنگ تفریح نداشتند، و هر زمان نیز که از نغمه بلبلان بهار، شیدا شده به حصرا سر می‌نهادند، کسی برای آنان غیبت نمی‌گذاشت...

دانشگاه‌هایی که دانشجو در هنگام تحصیل در آن از نظر گذران زندگی آسایش خیال داشت و تمام کوشش او متوجه تحقیق و تعمق می‌شد.

دانشگاهی که شیمیست آن، در هنگام خواب آلودگی و بی‌خبری غرب، الکل را کشف می‌کرد منجم آن گاه‌شماری خیامی (جلالی) را چند قرن پیش از تقویم گرگوری (رایج در همه جهان) با ضریب دقت ۱/۵ برابر عرضه می‌کرد، و ریاضی‌دان آن چند قرن پیش از اروپائیان حرکت را در ریاضی و هندسه ساکن پیشنهاد می‌کرد، و فیزیکدان آن هزار سال پیش از انشتین گفت که نور جسم است و جغرافی‌دان آن ۶۰۰ سال پیش از کشف قاره آمریکا بقوه اندیشه گفت که ربع شمالی آنسوی کره زمین نیز دارای اک است و مسکون است... .

تمام همت را باید متوجه برپا کردن اینچنین دانشگاهی در ایران کرد. تا جهانیان (که بتازگی و کم‌کم متوجه حسن کلاسهای آزاد گردیده‌اند) از آن پیروی کنند، و دانشجو و استاد را از خم و پینج نمره و واحد و تجدیدی، نیم‌سال و مدرک و... بدر آورند. بهتر آنست که این دانشگاهها را بنام **نظامیه** بنامیم که بسیاری از صاحب‌نظران و دانشمندان ایران را در خود پرورده است و این نظامیه‌ها با **نظامیه نیشابور** کار خود را آغاز نمایند.

وظایف جنبی بنیاد نیز به همت مردمان ایرانشهر یکی پس از دیگری به تحقق خواهد پیوست که نیازی به شرح و بیان آن دیده نمی‌شود. بامید آن‌روز که از دانشگاهها یم خورشیدهای درخشان بر صحنه پهناور گیتی طلوع کنند و بجهانیان پیام رسانند که :
این وطن مصر و عراق و شام نیست...

فریدون جنیدی

دیماه ۱۳۵۸

این برنامه در حکم یک دعوت عام از تمام ایرانیان و ایراندوستان برای یاری و همکاری با بنیاد نیشابور است تا پس از فراهم آمدن گروه‌های مختلف بتوان انجمنی برای مدیریت گروهی آن برگزید.